

در باره مقاله « کمیته هماهنگی بر سر دو راهی »

ناصر پایدار

بیست هشتم دی ماه هشتاد و شش

صلاح مازوجی در مقاله « کمیته هماهنگی بر سر دو راهی » به بررسی مشاجرات میان رویکردهای مختلف در درون این کمیته پرداخته است. مقاله وی با حمل پاره ای تناقضات و در همان حال که تمامی حقایق موجود را یک راست به تندباد تحریف تسلیم می کند، این خاصیت را دارد که داربست واقعی رفرمیسم چپ و نوع نگاه این تندنس به جنبش کارگری را به صورت بسیار عریان فرموله می نماید.

ببینیم او اساساً چه گفته است؟ « ارزیابی واقع بینانه »!! ایشان از مجادلات جاری کمیته هماهنگی چیست؟ تناقضات این ارزیابی از کجا نشأت می گیرد؟ و سرانجام اینکه او در رابطه با این مجادلات و از آن مهمتر در عرصه مبارزه طبقاتی جاری میان پرولتاریا و نظام سرمایه داری در کجا ایستاده است؟

صلاح می نویسد: « تشکیل کمیته هماهنگی در شرایطی که گرایش راست و چپ درون جنبش کارگری حول دو استراتژی متفاوت برای ایجاد تشکل کارگری در مقابل هم قرار گرفته بودند، گرایش چپ جنبش کارگری را تقویت کرد. اگر گرایش راست درون جنبش کارگری در راستای سیاست های دولت اصلاحات و صاحبان صنایع، ایجاد تشکلی را موعظه می کرد که پایه و اساس آن بر همکاری و سازش طبقاتی و مانور دادن در چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی استوار بود، و ایجاد آن را در گرو موافقت وزارت کار می دید، اما گرایش چپ درون جنبش کارگری برپایی تشکل توده ای و طبقاتی کارگران را امر خود کارگران و پیش شرط ایجاد آن را مشارکت هر چه وسیعتر کارگران در این پروسه و تحمیل عملی آن به دولت می دانست و نقطه عزیمت و مبنای عمل خود را برای رسیدن به خواسته های کارگران مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر با سرمایه داران قرار می داد. کمیته هماهنگی با جهت گیری های فوق و با تأکید بر ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه و کسب مجوز از دولت بطور عینی در جبهه چپ جنبش کارگری قرار گرفت، این گرایش را تقویت کرد و در موقعیت مناسبتری قرار داد»

تا همین جا و در رابطه با آنچه که طبعاً پیش درآمد مباحث بعدی نویسنده مقاله « کمیته هماهنگی بر سر دو راهی » است دو مسأله بسیار جدی در پیش روی خواننده قرار می گیرد. نخست اینکه منظور صاحب مقاله از گرایش راست درون جنبش کارگری کدام است؟ تبلور واقعی این گرایش در کجا و در شکل گیری کدام جریانات معین قرار داشته است و صلاح مازوجی و حزب ایشان در رابطه با این گرایش و نیروهای واقعی حامل آن چه کرده است؟ و چه واکنشی نشان داده است؟ اسناد این واکنش در کجا قرار دارد و محتوای آنها چیست؟ اگر او به طور جدی به آنچه می گوید باور دارد و اگر به راستی به عنوان انسانی حساس به سرنوشت جنبش کارگری و منتقد رویکرد راست این

جنبش سخن می راند باید که سؤال بالا را بسیار جدی بگیرد و باید که در قبال آن به همه خوانندگان و به تمامی کارگرانی که مخاطب نوشته او هستند بسیار صریح پاسخ گوید. صلاح در معرفی گرایش راست به مشخصاتی از قبیل « موعظه همکاری و سازش طبقاتی و دادن مانور در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی»، « برپائی تشکیلات در راستای سیاست های دولت اصلاحات و صاحبان صنایع» (نقل به معنی) و نظائر اینها اشاره می کند. مشخصات مورد اشاره مزوجی بی هیچ کم و کاست در باره عناصر سرشناس سندیکالیست و گرایش سندیکالیستی درون جنبش کارگری ایران، در مورد دار و دسته موسوم به « هیأت مؤسس سندیکاها»، در رابطه با سندیکالیستهای خارج کشوری مدافع سرسخت تندنس راست رفرمیستی مصداق واقعی دارد، اما آقای مزوجی و حزب ایشان نه فقط در هیچ کجا هیچ انتقادی علیه هیچ کدام از این گروهها و جمعیت ها نداشته اند که کاملاً بالعکس در بیشتر موارد یار و مددکار و مؤید جدی آنان بوده اند. در همین جا سؤال دیگری به پرسش پیشین اضافه می شود. اینکه اگر صلاح مزوجی و حزب او در یکی از پر جنب و جوش ترین دوره های تعارض رویکردهای متضاد در جنبش کارگری در هیچ کجا هیچ انتقادی به رویکرد راست سندیکالیستی نداشته است، پس فلسفه دستیازی ایشان به طرح تعارض رویکردها در این جا، در رابطه با شرایط پیدایش کمیته هماهنگی و در ارتباط مشخص با حوادث جاری درون این کمیته چیست و از چه ناشی می گردد؟ جواب برای خواننده آگاه نوشته ایشان بسیار روشن است. صلاح منتقد گرایش رادیکال سوسیالیسم ضد کار مزدی درون جنبش کارگری و منجمله در درون کمیته هماهنگی است. او همه این صغری و کبرها و از جمله ژست داوری پیرامون رویکردهای راست و چپ و جانبداری! از چپ را پیش می کشد تا نقش خویش در تهاجم گسترده رفرمیسم علیه رویکرد ضد کار مزدی را استتار کند و حتی لباس چپ بپوشاند. مقاله وی اساساً به این دلیل تهیه شده است و محتوایش چنین وظیفه ای را دنبال می نماید.

موضوع دومی که در همین جا و در رابطه با همان پاراگراف منقول از نوشته ایشان قابل تعمق است نوع نگاه به تمایز میان گرایشات راست و چپ در رابطه با سازمانیابی طبقه کارگر و فرایند شکل گیری کمیته هماهنگی است. او کل مختصات گرایش رادیکال را در « متشکل شدن بدون اجازه و کسب مجوز از دولت» و « حصول خواسته ها از طریق مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر با سرمایه داران»، خلاصه می نماید. این حرف تا آنجا که به کمیته هماهنگی و رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری ذینقش در بنیان گذاری این کمیته مربوط می شود سخنی غیرواقعی است. معیارها و مبانی کار فعالین واقعی رویکرد رادیکال، مطلقاً به مجرد تحمیل تشکیلات بر دولت یا حصول مطالبات روز از طریق جدال کارگران با سرمایه داران محدود نمی شد. گرهگاه اصلی و مرکز ثقل مجادله رویکرد ضد سرمایه داری، با مخالفان خود مدتها پیش از تأسیس کمیته هماهنگی و در روزهای معین پیدایش این کمیته مسأله استقلال تشکل کارگری از کل نظام سرمایه داری بوده است. میان این پیش شرط با آنچه که صلاح مدعی است به اندازه فاصله میان سوسیالیسم بورژوائی تا سوسیالیسم مارکسی لغو کار مزدی طبقه کارگر اختلاف وجود دارد. تشکل

کارگری می تواند به صورت ظاهر و به طور اسمی از دولت مستقل باشد، می تواند ظرف جدال میان کارگران و سرمایه داران باشد، حتی می تواند خود را به الفاظ احساس فروشانه رادیکال اما توخالی و فاقد بار طبقاتی آراسته سازد، اما تا مغز استخوان در عمق باتلاق مصالح و شروط بقای نظام سرمایه داری منحل باشد. تمامی اتحادیه های کارگری کشورهای غربی خود را مستقل از دولت معرفی می کنند و از وجود خود به عنوان ظرف سازمانیابی توده ای کارگران در مقابل صاحبان سرمایه نام می برند. همه این ها بدون استثناء ابزار تحمیل موجودیت نظام بردگی مزدی بر طبقه کارگر هستند و در این راستا درست همان کاری را انجام دهند که هر بخش دیگر از ساختار مدنی و حقوقی و اجتماعی سرمایه انجام می دهد. یک مسأله مهم در تکمیل نکته حاضر این است که حتی برپائی همین نوع اتحادیه ها در جامعه ایران و جوامع مشابه مورد قبول دولت بورژوازی نیست. دلیل این امر روشن است. پاسخ کارساز به شرائط و ملزومات ارزش افزائی، بازتولید و خودگستری سرمایه اجتماعی این ممالک با توجه به مکان مشخص آنها در کل سرمایه جهانی، طبقه بورژوازی و دولت این طبقه را ملزم می سازد که از تحمل حتی همین اتحادیه های ظرف سازش سرمایه و کار جداً اجتناب ورزد. این موضوعی است که بارها به تفصیل از سوی فعالین ضد سرمایه داری مورد گفتگو و تشریح قرار گرفته است و در اینجا هیچ نیازی به تکرار آنها نیست. ما به کرات، با رجوع به آناتومی مارکسی سرمایه داری معاصر و مکان سرمایه اجتماعی ایران در ساختار کلی سامان پذیری سرمایه جهانی تأکید کرده ایم که رفرمیسم راست سندیکالیستی در این جا علاوه بر اینکه ابزار انحلال جنبش کارگری در شروط سود دلخواه سرمایه ها است، حتی قادر به هیچ نوع تضمینی برای تحقق حداقل مطالبات معیشتی کارگران هم نمی باشد. در همه این بحث ها تصریح کرده ایم که دولت بورژوازی حتی جنبش متعارف اتحادیه ای فی الحال موجود دنیای غرب را هم تحمل نخواهد نمود. این نکات را در این جا یادآوری می کنم تا روشن شود که اجتناب دولت بورژوازی از قبول سازمانیابی سندیکالیستی و انتظارات رفرمیسم راست اتحادیه ای مطلقاً گویای خصلت رادیکال برای این نوع رویکرد و این شکل متشکل شدن طبقه کارگر نیست. بورژوازی با هارترین شیوه ها حتی جنبش سندیکالیستی را سرکوب می کند، نه به این دلیل که در این رویکرد نشانه ای از سرمایه ستیزی وجود دارد، بلکه به این دلیل که نمی خواهد حتی مطالبات بسیار نازل معیشتی کارگران را هم به راحتی قبول کند. ترجمه بسیار صریح این موضوع این است که در جامعه ما حتی رفرمیسم راست سندیکالیستی نیز مجبور می شود بدون مجوز قانونی دست به کار متشکل شدن خود گردد. در درون این جهنم حتی همین ناقص الخلقه راست هم اگر بخواهد وجود داشته باشد و اگر بخواهد و بتواند وجود خود را در جنبش طبقه کارگر ابراز کند مجبور است از خیر کسب مجوز برای تأسیس تشکیلات بگذرد. آیا مجرد عدول اجباری و تحمیلی رفرمیسم راست از رجوع به دولت بورژوازی برای حصول پروانه ایجاد تشکل، به معنای مستقل بودن این تشکیلات از نظام سرمایه داری یا حتی از ساختار عمومی دولت بورژوازی است؟ جواب این سؤال ممکن است برای صلاح مازوجی، یا برای کل طیف رفرمیسم چپ مثبت

باشد، اما از جانب هر کارگر دارای حداقل آگاهی طبقاتی و وفادار به منافع و آرمان سوسیالیستی طبقه خود به طور قطع منفی است. مصداق واقعی این حرفها سرنوشت پروسه جدال حزب توده و اکثریت و کل تندیس سندیکالیستی در طول مدت های مدید برای ساختن سندیکاها و سازمانیابی اتحادیه ای جنبش کارگری است. محتوای فعالیت و سرشت رویکرد این جریانات را همگان می دانند. دولت بورژوازی هیچ گاه حتی حاضر به تحمل موجودیت قانونی سندیکاها طیف توده ای و اکثریتی هم نبوده و نشده است. سندیکای شرکت واحد یک نمونه بسیار شاخص و حی و حاضر در مقابل ماست. همه کارگران ایران و شاید شماری از کارگران دنیا هم می دانند که تندیس راست سندیکالیستی در شرکت واحد سوای یک سندیکای ساده ظرف تعامل میان کارگران و بورژوازی با وساطت دولت سرمایه داری چیز دیگری مطالبه نمی کند. فراموش نکنیم که گذاشتن جنب و جوش ضد سرمایه داری توده کارگر واحد به حساب تندیس راست سندیکالیستی صرفاً عوامفریبی سازمان یافته رفرمیسم در داخل و به ویژه در خارج ایران است. اگر این عوامفریبی را کنار بگذاریم و اگر سرشت راست و رفرمیستی تندیس سندیکالیستی را مد نظر قرار دهیم آنگاه با چشم باز شاهدیم که حتی همین سندیکالیسم راست بالاخره مجبور شده است تشکل سندیکالیستی خود را بدون کسب اجازه از دولت اسلامی سرمایه داری بر پا نماید؟ از صلاح مازوجی می پرسیم که آیا مجرد امتناع دولت هار بورژوازی از قبول اعتبارنامه رسمی سندیکای مورد نظر این جریانات دال بر استقلال این نوع سازمانیابی از ساختار نظم تولیدی و سیاسی و مدنی و اجتماعی مناسبات بشر ستیز کاپیتالیستی است. فقط رفرمیستهای معتقد به جایگزینی نوعی از برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید توسط نوع دیگر آن، می توانند مدعی وجود چنین استقلالی باشند.

با رجوع به این حقایق برای سوسیالیست های ضد کار مزدی جای تردیدی باقی نیست که خلاصه کردن شرط و شروط استقلال تشکل کارگری به صرف عدم انقیاد آن به مجوز رسمی یا توافق قانونی دولت صرفاً تلاشی در راستای وارونه پردازی واقعیت استقلال طبقاتی پرولتاریا از سرمایه، تحریف حقایق مبارزه طبقاتی و مانع تراشی آشکار بر سر راه بالندگی ضد کار مزدی جنبش کارگری است. این کاری است که به ویژه در طول سالهای اخیر به صورت بی حد و مرز توسط ائتلاف نانوشته طیف سندیکالیسم و رفرمیسم چپ ایرانی صورت گرفته است و نوشته « کمیته هماهنگی بر سر دور راهی» نیز انعکاس گوشه ناچیزی از مجموعه تلاش این طیف است. از همه اینها که بگذریم دعوی مازوجی در مورد صورت بندی واقعی اختلاف میان رویکردهای راست و چپ درون جنبش کارگری در دوره منتهی به تأسیس کمیته هماهنگی فاقد حقیقت است. تأکید بر فرمولبندی « ضد سرمایه داری» در مورد هویت و اسم و رسم کمیته در روزهای نخست تأسیس آن بر خلاف آنچه که امروز مخالفان رویکرد ضد سرمایه داری در درون و بیرون کمیته هماهنگی مطرح می کنند، یک تأکید حسابشده، آگاهانه و مبتنی بر یک بینش عمیق سوسیالیستی و ضد کار مزدی بوده است. این کاملاً طبیعی است که احزاب و اتحادها و انجمن ها و حتی طیفی از فعالین ملحق به

کمیته هماهنگی محتوای این فرمولبندی را با همان نگاه رایج سوسیال بورژوائی خود کندوکاو کرده باشند و بر پایه چنین نگاه و دریافتی برنامه کار و پراتیک کمیته را دنبال نموده باشند. این معضلی است که احتمالاً بوده است، اما معنا و موضوعیت عبارت ضد سرمایه داری در کار تأسیس کمیته هماهنگی مدت نسبتاً مدیدی قبل از پیدایش این کمیته توسط یکی از چهار عضو اصلی مؤسس آن نه فقط برای فعالین کارگری داخل ایران که در سطحی وسیع تر و از جمله برای غالب محافل چپ ایرانی خارج کشور به گونه ای شفاف بیان شده بود. بنیاد کمیته هماهنگی بر پایه همان مباحث، آن بود که شمار هر چه کثیرتری از فعالین ضد سرمایه داری را در اندرون جنبش کارگری و در عمق مبارزات روز طبقه کارگر دست به کار بستر سازی برای ایجاد یک تشکل سراسری ضد سرمایه داری و دارای افق شفاف محو کار مزدی سازد. این امر در اساسنامه کمیته نیز تصریح شده است. در میان هیأت مؤسس کمیته هماهنگی محسن حکیمی تنها فردی است که پیش از پیدایش کمیته پیرامون تمامی چند و چون مفهوم ضد سرمایه داری و مابه ازاء عینی، پراتیک و جنبشی آن به تفصیل بحث کرده است. او به کرات اعلام داشته بود که جنبش کارگری در هستی اجتماعی خود جنبشی علیه استثمار، ستمکشی و بی حقوقی منبعث از وجود کار مزدوری است، او سندیکالیسم و اتحادیه گرائی متعارف رفرمیستی را در یک سوی و حزب سازی سکتاریستی میراث مشترک سوسیال دموکراسی، اردوگاه سرمایه داری دولتی و ضد امپریالیسم خلقی را بسیار صریح نقد کرده بود. نقش مخرب و ضد سوسیالیستی این هر دو تندنس را به عنوان یکی از موانع مهم سازمانیابی رادیکال ضد سرمایه داری طبقه کارگر توضیح داده بود. بیشتر حرفه‌پایش در همان روزهای قبل از تأسیس کمیته این بوده است که طبقه کارگر نیازمند نوعی سازمانیابی طبقاتی است که بخش هر چه عظیم تر توده کارگر را در مقابل کل نظام سرمایه داری قرار دهد، مبارزات روز کارگران را به صورت واقعی و پراکسیس علیه استثمار و علیه همه وجوه ستم، تبعیضات جنسی، مظالم و مصائب جامعه کاپیتالیستی به جلو سوق دهد. افق محو کار مزدی را در پیش روی کارگران باز کند و جنبش سراسری کارگران را در راستای تسویه حساب با نظام سرمایه داری، تسخیر قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم به جلو سوق دهد. عبارت ضد سرمایه داری مندرج و منعکس در فراخوان کمیته هماهنگی بدون هیچ کم و زیاد از سوی تنظیم کننده اصلی آن محسن حکیمی متضمن همه این مؤلفه های اساسی بوده است. به این ترتیب و با تعمق واقع بینانه و صادقانه در این موضوع، صلاح مازوجی به دنبال نگارش مقاله اخیر خود باید برای هر کارگری که به او اعتماد دارد توضیح دهد که چرا کل صدر و ذیل مختصات رویکرد رادیکال جنبش کارگری و کل هویت متمایز فراخوان تشکیل کمیته هماهنگی در قیاس با رویکردهای رفرمیستی را در صرف عدول کارگران از کسب مجوز تشکیلات و سازمان دادن توده کارگر و جدال با کارفرمایان خلاصه می کند؟! آنچه صلاح به رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری و به سوسیالیسم لغو کار مزدی نسبت می دهد در واقع مشتمل بر مؤلفه هائی است که در جامعه ایران و در زیر چتر حاکمیت دیکتاتوری هار دولت اسلامی سرمایه حتی در مورد گرایشات سندیکالیستی و رفرمیسم راست و چپ

هم صدق می کند. به بیان دیگر بورژوازی ایران و دولت هار این طبقه دستیاری به چنین راهکارهایی را حتی بر بخش های وسیعی از فرمیسم درون جنبش کارگری هم تحمیل می کنند. پاسخ سؤال روشن است. دنیای فکر و انتظار صلاح یا حزب او دنیای جنبش ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی طبقه کارگر نیست. او با عینک ضخیم سوسیالیسم بورژوائی به مبارزه طبقاتی، جنبش کارگری و پروسه کارزار پرولتاریا علیه سرمایه داری نظر می اندازد. جنبش واقعی ستیز علیه اساس سرمایه و برای لغو کار مزدی را تعمق نمی کند و نمی شناسد. درست به همین دلیل راست را «چپ» می بیند و تمایز میان راست و چپ درون طبقه کارگر را با تفاوت های آبکی میان فرمیسم چپ و ارگان های پلیسی و سرکوب جنبش کاری با هم اشتباه می گیرد. صلاح به همین دلیل فکر می کند که تعلق کمیته هماهنگی به رویکرد چپ و رادیکال و ضد کار مزدی جنبش کارگری در محدوده عدول بنیانگذارانش از رجوع به دولت برای کسب مجوز تشکیلات و تلاش برای به سازمان دادن کارگران در مقابل کارفرمایان خلاصه می شود!!!

مازوجی می نویسد: « اما علیرغم همه دستاوردهایی که کمیته هماهنگی داشته است این تشکل از اهداف اولیه و اعلام شده خود یعنی ایجاد تشکل کارگری فاصله گرفته است. اما در این رابطه نباید این واقعیت را از نظر دورداشت که موانع سر راه پیشروی کمیته هماهنگی در تحقق اهداف اعلام شده خود بازتاب عینی همان موانعی است که بر سر راه تشکل یابی کارگران در سطح جامعه وجود دارد. اگر اختناق سیاسی و فضای سرکوب و فقر و فلاکت اقتصادی که به طبقه کارگر تحمیل شده موانع اصلی سر راه تشکل یابی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی است، در ارزیابی از کمیته هماهنگی نیز باید این موانع و فاکتورها را بعنوان مانع اصلی در نظر گرفت و عدم موفقیت کمیته هماهنگی را بر همین بستر تجزیه و تحلیل کرد. تنها در این صورت است که قادر خواهیم بود ارزیابی واقع بینانه ای از جایگاه گرایشات مختلف در روند فعالیت این تشکل و ناکامی آن در دسترسی به اهداف اعلام شده اولیه آن داشته باشیم»

این بخش از مقاله مازوجی فقط بیان نیمی از حقیقت است. اما فراموش نکنیم که « نصف حقیقت می تواند بزرگترین دروغ باشد» و در اینجا دقیقاً چنین است. دو مسأله مهم در ارتباط با محتوای پاراگراف بالا قابل بحث و بررسی است. اولاً گفتن اینکه دیکتاتوری سد راه اساسی متشکل شدن کارگران است فقط توضیح واضح است. دیکتاتوری یقیناً این نقش را بازی می کند و تاریخاً بازی کرده است. آیا قرار است با رجوع به این واقعیت و گرفتن سنگر در لابلای این عبارت به طبقه کارگر گفت که تا دیکتاتوری هست متشکل شدن غیرممکن است؟!؟! پیداست که کل طیف فرمیسم چپ از دیرباز تا حال چنین پنداشته است. مشی چریکی سالهای پایان دهه ۴۰ و شروع دهه ۵۰ هم بخشی از توجیهات تقدس و موضوعیت روز خود را از همین جا استنتاج می کرد. اما این سخن واقعیت ندارد و فرایند پیکار تاریخی طبقه کارگر ایران و جهان همه جا بر سینه آن دست رد می گذارد. کارگران در تمامی طول تاریخ زیر فشار

هارترین دیکتاتوری ها، خون آشام ترین دولت ها و در سینه کش تعرض موحدترین ارتش ها و سازمان های پلیسی دست به مبارزه زنده اند. آنان همه جا حتی در شرائط استیلائی سیاهترین و دژخیم ترین حکومت ها بالاجبار مبارزه را کنار نگذاشته اند. مثل روز روشن است که متشکل شدن کارگران امری بسیار پیچیده تر و دشوارتر و فرساینده تر از خیزش ها یا راه اندازی اعتصابات و مبارزات پراکنده است. اما واقعیت حضور همیشگی و گریزناپذیر توده های کارگر در صحنه مصاف ضد سرمایه داری در هولناک ترین موقعیت ها و شرائط پلیسی نشان می دهد که به هر حال راه یا راههای سازمان یافتن آنها در متن این شرائط هم یک پرونده بسته و مهر و موم شده تاریخی نیست. من یک بار دیگر بر نقش هر چه مخرب و دهشتبار دیکتاتوری در سلاخی پروسه سازمانیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر تأکید می کنم اما همزمان این را نیز بسیار سنجیده تصریح می نمایم که ارجاع منتفی بودن فرایند تشکل توده های کارگر علیه سرمایه به صرف مقوله دیکتاتوری نه حرف کارگران، نه سخن فعالین واقعی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، نه گفتگوی کمونیسم پرولتاریا که اساساً تبلور نوع نگاه سوسیالیسم بورژوائی به جنبش کارگری است. نیروهای پراکنده این طیف هستند که در سنگر جنبش حق تعیین سرنوشت خلقها، امپریالیسم ستیزی خلقی، دموکراسی طلبی بورژوائی یا نوع این جنبش ها اولاً تمامی صدر و ذیل مجادلاتشان با قدرت سیاسی حاکم، در اعتراض به دیکتاتوری خلاصه می شود و ثانیاً متشکل شدن کارگران علیه نظام سرمایه داری نه مشغله آنهاست و نه اساساً باور و پراتیک اجتماعی و سیاسی آنها می تواند باشد. اینها تاریخاً سازمانیابی سندیکالیستی را هم از سر کارگران زیاد می دانند و رهائی طبقه کارگر را نه امر توده های این طبقه که رسالت لاک و مهر شده تشکیلات حزبی خود تلقی می کنند. نگاه اینان به مبارزه طبقاتی همه جا به اختاپوس دیکتاتوری دوخته شده است. نظام سرمایه داری و کل مصائب این نظام برای بشریت در سیطره این نگاه هیچ جا و مکان مهمی را احراز نمی کند. فقط دیکتاتوری نباشد همه چیز بر وفق مراد است. آنان می توانند برای خود حزب بسازند. از کارگران هم می خواهند که برای بهبود فروش نیروی کار خویش سندیکاسازی کنند. در همان حال به آنها توصیه می نمایند که به محض وجود فضای مساعد تشکل سندیکالیستی خود را حال با هر نام و نشانی که باشد به حزب آنان بیاویزند. حزب را به قدرت برسانند، خودشان به کارخانه ها باز گردند و همه کارها را به کاردان بسپارند. در منظر محاسبات این طیف وسیع سوسیالیسم بورژوائی است که تمام شر و مصیبت عالم نه به تمامیت نظام سرمایه داری بلکه فقط به دیکتاتوری ارجاع داده می شود و با رفع دیکتاتوری همه موانع از سر راه سعادت بشر حذف می گردد. تأکید پر از شداد و غلاظ صلاح مازوجی بر دیکتاتوری به عنوان عامل اساسی سترونی پروسه تلاش کمیته هماهنگی برای سازمانیابی کارگران از اینجا نشأت می گیرد. هیچ کارگر آگاهی برای تحلیل شکست های احتمالی خویش در رابطه با مبارزه و کارزار سازمانیابی طبقاتی خود به نفس دیکتاتوری رجوع نمی کند. زیرا وجود اختاپوس قدرت سیاسی سرمایه برای وی مفروض است. او از سرمایه داری حق آزادی سازمانیابی ضد کار مزدی طبقه اش را انتظار نمی کشد. بر همین اساس می داند که

باید زیر چتر حاکمیت تمامی توحش های این نظام به هر حال مبارزه کند، سازمان یابد و راه پیروزی خود بر بورژوازی را حفاری نماید.

پاراگراف مورد بحث در نوشته صلاح مازوجی صرفنظر از تمامی آنچه گفتیم حاوی یک وارونه پردازی بسیار جدی نیز هست. آنچه کمیته هماهنگی را به وضعیت کنونی دچار ساخته است، صرف دیکتاتوری مسلط بورژوازی نبوده است. رفرمیسم چپ نیز در اینجا نقش مکمل تهاجمات هار بورژوازی را ایفاء کرده است و قدم به قدم در درون و بیرون کمیته هماهنگی برای از هم پاشیدن و تضعیف و قلع و قمع رویکرد ضد سرمایه داری تلاش نموده است. من وارد این بحث نمی شوم زیرا داستان آنچه رفرمیسم چپ و راست در این گذر کرده است به نوبه خود نیازمند نگارش کتابهاست. فقط به این اکتفاء می کنم که یک عامل اساسی و بسیار تعیین کننده شکست کمیته هماهنگی توطئه های مستمر و برنامه ریزی شده افراد یا جریاناتی بوده است که سازمانیابی ضد سرمایه داری توده های کارگر را قبول نداشته اند و غیرممکن تلقی می کرده اند، رهائی پرولتاریا را رسالت ویژه حزب یا گروه چند نفری خویش می دانسته اند. خواستار ایجاد تشکلهای توده ای تسمه نقاله قدرت حزب یا گروه و سکت خویش بوده اند. اصل وحدت مبارزه اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را مردود تلقی می نموده اند. بر همین اساس سخت به انفکاک تشکل اقتصادی از سیاسی طبقه کارگر پای بندی داشته اند. حزب ظرف مبارزه سوسیالیستی و تشکل توده ای بستر مبارزه جاری کارگران شعار همیشگی تاریخی شان بوده است. اینها همگی مختصات مشترک طیف رفرمیسم چپ است که بخش وسیعی از آن در تمامی این چند سال از زمان تأسیس کمیته هماهنگی تا حال برای طرد رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری و تصفیه کمیته هماهنگی از این رویکرد توطئه می کرده اند. اینان به طور قطع همراه با این کارها کل هست و نیست فعالیت کمیته مذکور را نیز آماج تخریب قرار می داده اند. ضربات وارد از سوی این گروهها به کمیته هماهنگی و کل تلاش فعالین ضد سرمایه داری برای سازمانیابی جنبش کارگری مسلماً بسیار کمتر از دیکتاتوری هار بورژوازی است اما این نکته نیز اساسی است که کشت و کشتار و جنایات دولت سرمایه داری به تنهایی و بدون بهره گیری از نقش مخرب رفرمیسم چپ قادر به تحمیل وضعیت حاضر بر کمیته هماهنگی نبوده است. صلاح مازوجی با نهادن انگشت بر دیکتاتوری به عنوان عامل شکست پروسه تلاش کمیته هماهنگی نیمی از حقیقت را می گوید، اما نیمه دیگر این عامل را استتار میکند. او واقعاً به این کار نیاز دارد. نوشته صلاح را دنبال می کنیم. « اکنون در کمیته هماهنگی درک متفاوت از "تشکل ضد سرمایه داری" که در مقدمه و چند بند اساسنامه مورد نظر محسن حکیمی بر آن تأکید شده است به محور مباحثات طرفداران دو اساسنامه پیشنهادی تبدیل شده است»

معضل کمیته هماهنگی بر خلاف تصور صلاح مازوجی نه وجود « دو تعبیر متفاوت از ضد سرمایه داری»!! که کاملاً بالعکس تقابل عمیق میان رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی درون جنبش کارگری در یک سوی و سوسیالیسم بورژوائی شیفته تحزب سکتاریستی بالای سر کارگران از سوی دیگر است. رویکرد نخست

به برپائی تشکلی می اندیشد که توده وسیع طبقه کارگر را بر متن مبارزات جاری آنان علیه تمامیت وجود سرمایه داری بسیج نماید. تشکلی که مطالبات روز جنبش کارگری را سنگر تعرض مستمر و هدفمند علیه روند کار سرمایه و علیه موجودیت پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی و جهانی سازد. تشکیلاتی که گام به گام کارگران را نسبت به ابعاد استثمار دهشتبارشان آگاه تر سازد، ریشه تمامی بی حقوقی ها و ستمکشی های آنان را در عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار باز کاود و حاصل این کاوش را جریان پرتلاطم آگاهی بالنده و بالنده تر طبقاتی آنان سازد. نوعی سازمانیابی که مبارزه برای دستمزد را به مبارزه علیه اساس استثمار نیروی کار پیوند زند. بانی و باعث بقای تبعیضات جنسی و بی حقوقی زن را در ژرفنای حیات رابطه تولید اضافه ارزش حفاری کند و حاصل این حفاری را رشته آهنین اتصال بخش های مختلف جنبش کارگری نماید. شالوده وجود خفقان و نبود آزادیهای سیاسی و اجتماعی را در وجود سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی باز شکافد و نتیجه آن را سیمان انسجام مبارزه ضد رژیم با مبارزه علیه هستی سرمایه داری سازد. رویکرد نخست یا گرایش فعالین واقعی ضد سرمایه داری به شکل گیری تشکیلاتی می اندیشد که در درون آن و در بطن پیکار جاری کارگران همه آگاهان و کل ابوابجمعی کمونیسم لغو کار مزدی همدوش و هم‌رزم و سایه به سایه توده های کارگر زندگی و مبارزه کنند. از این آگاهان می خواهد که برای پیروزمندی بهتر مبارزات، برای تعمیق آگاهی طبقاتی آحاد کارگران، برای متشکل شدن وسیع تر آنان، برای شفاف تر ساختن دورنمای پیکار طبقاتی آنها، برای تدارک و تجهیز و آماده سازی بیشتر کل جنبش کارگری در کارزار ضد سرمایه داری و برای تسویه حساب نهائی پرولتاریا با نظام کاپیتالیستی تلاش کنند. این رویکرد به کرات اصرار و با هر اصرار دنیائی تشریح کرده است که استقرار سوسیالیسم لغو کار مزدی یا برنامه ریزی شورائی سوسیالیستی کار و تولید توسط آحاد طبقه کارگر بدون سازمانیابی و تازش و توسعه یک جنبش وسیع و سراسری ضد سرمایه داری از توده های کارگر قابل حصول نیست. سوسیالیسم این رویکرد سازمان حضور مستقل و آزاد و آگاه و خلاق و پر بصیرت همه آحاد کارگران است و درست به همین دلیل برپائی آن در صلاحیت حزب نخبگان مؤتلف بر محور مثتی باورها و معتقدات مسلکی و اعمال سیادت این حزب بر توده های کارگر نمی باشد.

رویکرد دیگر به طور کامل خلاف این می اندیشد. این رویکرد به ظرفیت سرمایه ستیزی توده های کارگر هیچ باور عینی و پراتیک ندارد، در همه جا فریاد می زند که کارگران از ضدیت با سرمایه و از واژه ضد سرمایه داری بدشان می آید!!! مبارزه علیه بردگی مزدی را در ظرفیت توده های کارگر نمی بیند. آگاهی طبقاتی کارگران را نه در جنبش آگاه طبقاتی آنان علیه کار مزدی که در رژیم ستیزی اپوزیسیون نمایانه بورژوائی و فراطبقاتی سراغ می گیرد. نبود آزادیهای سیاسی را نه پدیده طبیعی استیلای رابطه تولید اضافه ارزش که مشرب و مرام و سیره دولتمردان می بیند. دیکتاتوری هار پلیسی را نه شکل خاص اعمال قدرت سرمایه در بخش عظیمی از جهان سرمایه داری که فرهنگ فاسد بازمانده از دوره تاریخی کهن در وجود صاحبان قدرت سیاسی روز می پندارد. بی حقوقی زنان و

تبعیضات مرگبار جنسی و نژادی و قومی را نه جنایت نظام سرمایه داری که میراث داری مناسبات کهنه قرون وسطائی توسط این یا آن قدرت مسلط سیاسی ارزیابی می کند. حداکثر ظرفیت توده کارگر را در مبارزه برای بهبود شرایط کار و معاش خلاصه می نماید و تشکلی برای پیشبرد همین سطح مبارزه را به کارگران توصیه می کند، سخت پای بند حزب سازی فرقه ای بالای سر کارگران است و تمامی انتظارش از کارگران این است که قدرت سیاسی موجود بورژوازی را با قدرت سیاسی حزب وی جایگزین سازند. سوسیالیسم این رویکرد سرمایه داری دولتی است و البته در بند بند وجودش به طور مستمر سوگند یاد می کند که منتقد اردوگاه است اما بنیاد حرف او تماماً بر باد است. سوسیالیسم را باورها و عقاید و تصورات انسانها نمی سازد. آنچه اینان به کارگران می گویند و کل نسخه پیچی آنها برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا همه و همه ساز و کار برپائی سرمایه داری دولتی است. این موضوعی است که در وسیع ترین و مستدل ترین تحلیلهای توسط فعالین ضد کار مزدی تشریح گردیده است.

صلاح مازوجی وارونه سازی می کند وقتی که کشمکش میان رویکردها در کمیته هماهنگی را به صرف تعابیر متفاوت از مفهوم ضد سرمایه داری ارجاع می دهد. بحث بر سر مفاهیم و تعابیر نیست. سخن از دو رویکرد متضاد است که یکی در کل پراتیک طبقاتی خود به طور پراکسیس و در انسجام اندرونی نظر و عمل و تحلیل و راهبرد و راهکار و همه راه حلها، ضد سرمایه داری و مصداق سوسیالیسم مارکسی لغو کار مزدی است و دیگری فقط سوسیالیسم بورژوائی است. اصطلاح « دو تعبیر » قبل از صلاح توسط برخی دیگر هم به کار رفته است اما چه ایشان و چه آنان باید حداقل به این بیاندیشند که در عرصه واقعی مبارزه طبقاتی این اختلاف تعابیر نیست که مایه جدال می شود. تعابیر بازگویی نوع نگاه و انتظار و انتقاد و اعتراض و اهداف و افق اجتماعی انسانهاست و اختلاف آنها اختلاف در اساس رویکردی است که در قبال وضعیت موجود و نظام اجتماعی مسلط اتخاذ می گردد. مشاجره جاری درون کمیته هماهنگی بر خلاف کشمکشها و صف بندیهای عقیدتی متداول داخل گروههای چپ، تبلور تضاد واقعی و جدی میان دو رویکرد متفاوت در درون جنبش کارگری می باشد. هم‌اوا بودن و همسویی مخالفان جنبش ضد سرمایه داری در کمیته هماهنگی با طیف رفرمیسم چپ خارج از جنبش کارگری واقعیت این مسأله را زیر سؤال نمی برد.

بررسی مقاله مازوجی را ادامه می دهیم. او می گوید: « کمیته هماهنگی از همان ابتدای اعلام موجودیت و فعالیت خود و از آنجا که در مقابل گرایش راست درون جنبش کارگری که ایجاد تشکل کارگری بر مبنای همکاری و سازش طبقاتی را موعظه میکرد، پایه و اساس تشکل طبقاتی کارگران را مبارزه و تخاصم آشتی ناپذیر طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار تعریف کرد و با تأکید بر همین خصلت تشکل طبقاتی کارگران و پافشاری بر این موضع که بر پایی این تشکلهای امر خود کارگران است و نیاز به مجوز دولتی ندارد در جناح چپ جنبش کارگری قرار گرفت » بخش آخر این پاراگراف تحریف واقعیت است و من بالاتر در مورد آن صحبت کردم. در آن جا توضیح دادم که ضد سرمایه

داری بودن در صرف عدول از کسب مجوز خلاصه نمی شود، اما بخش اول این پاراگراف، اینکه کمیته هماهنگی از آغاز پایه و اساس تشکل کارگری را بر بنیاد ضدیت و تخاصم آشتی ناپذیر با سرمایه داری تعریف کرده است، بیان یک واقعیت می باشد. سؤال مهم در اینجا این است که اگر کمیته مذکور از آغاز بسیار صریح و محکم و سنجیده اقدام به صدور فراخوان برای گردائی فعالین کارگری و مبارزه و تلاش متحد در راستای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر کرده است چرا حالا باید پرچم ضدیت با نظام سرمایه داری را از سر تشکل مورد نظر خود خود پائین بکشد؟! مگر صلاح و همفکران وی اذعان نمی کنند که این کمیته اساساً با این هدف، زیر این پرچم و با تعیین این وظیفه برای خود تأسیس گردیده است. مگر در روزهای نخست همه صادر کنندگان و مخاطبان فراخوان به طور حسابشده با تعمق در این موضوع که می خواهند پروسه سازمانیابی ضد سرمایه داری توده های کارگر را به پیش برند خواستار تشکیل و پیوستن و همکاری با کمیته نشده اند؟ اگر این گونه است که قطعاً اینگونه بوده است در این مدت چه اتفاق افتاده است و چه حادثه خاصی به وقوع پیوسته است که ضد سرمایه داری به «کفر ابلیس» تبدیل شده است. چه کسی و در کجا دیده است که کارگران از کلمه ضدیت با سرمایه رم می کنند!!! و لذا برای متشکل ساختن ضد سرمایه داری کارگران باید پرچم ضد سرمایه داری را پائین کشید و نشان آن را از در و دیوار کمیته نیر پاک کرد!!! ببینیم که پاسخ صلاح به این پرسش چیست؟ او می نویسد: « اما قرار گرفتن تشکل طبقاتی و توده ای کارگران در مسیر مبارزه ضد سرمایه داری هنوز بمعنای در پیش گرفتن یک استراتژی سوسیالیستی با هدف برچیدن نظام مالکیت خصوصی و لغو نظام کار مزدی نیست» پاسخ مازوجی نه فقط تکلیف سؤال بالا را روشن ساخت که بالعکس سؤال دیگری به پرسش مزبور اضافه کرد. هیچکس و هیچ کدام از فعالین رویکرد ضد سرمایه داری تا این ساعت در هیچ کجا نگفته اند که اسم کمیته هماهنگی به کمیته هماهنگی برای متشکل کردن کارگران سوسیالیست تبدیل شود!! این حرف که تشکل مورد نظر کمیته هماهنگی در نقطه شروع خود تشکل کارگران سوسیالیست نیست نه سخن صلاح که بخشی از استخوانبندی واقعی حرفهای محسن حکیمی در روزهای قبل از تشکیل کمیته هماهنگی است. پس دعوی مازوجی بر سر چیست؟ چرا برای استتار حقایق این همه تناقض به هم بافته می شود؟ آنچه الان از سوی صلاح و تمامی طیف فکری وی مورد اعتراض قرار گرفته است مطلقاً سوسیالیستی بودن و نبودن تشکل مورد نظر کمیته هماهنگی در نقطه شروع کار آن نیست. پافشاری و سرسختی و سماجت رفرمیسم چپ بر سر حذف اسم و رسم ضد سرمایه داری تشکل کارگری مورد نظر کمیته هماهنگی و نه تعیین شرط سوسیالیست بودن برای ورود کارگران به آن است. فعالین رویکرد ضد سرمایه داری مدت ها قبل از تشکیل کمیته هماهنگی با پیش کشیدن بحث تشکل سراسری ضد سرمایه داری خواه در نوشته و خواه به اشکال دیگر فریاد زده اند که این تشکل ظرف اتحاد، همسنگری و همزمی همه کارگرانی است که می خواهند علیه سرمایه داری مبارزه کنند. نام ضد سرمایه داری نیز چیزی سواى بیان محتوای مبارزه واقعی جاری در این تشکل هیچ چیز دیگری نخواهد بود.

صلاح به صورت بسیار نادرستی عین گفته ها و فرمولبندی های آن زمان محسن حکیمی و فعالین دیگر ضد سرمایه داری را به عنوان ملاحظات تئوریک خود بر زبان می راند و از این بدتر همین عبارات عاریه گرفته را سنگر تهاجم علیه همان فعالین می سازد. اما بینیم که واقعیت چیست؟ چرا نویسنده مقاله « کمیته هماهنگی بر سر دوراهی» حقایق را وارونه می کند؟ چرا برای این کار مجبور می شود متناقض حرف بزند؟ چرا از یکسوی اعتراف می کند که اساس موجودیت کمیته متناظر با ضرورت تلاش برای سازمانیابی ضد سرمایه داری جنبش کارگری بوده است؟ و چرا الان سخت مدافع حذف عبارت ضد سرمایه داری از سر تشکل کارگری است؟ چرا هم خود را مدافع ضد سرمایه داری بودن تشکل کارگری وانمود می کند و هم خواستار محو این فرمولبندی از سر در تشکل کارگری مورد نظر کمیته هماهنگی است؟ چرا معادل نبودن ضد سرمایه داری با سوسیالیستی بودن را بهانه می کند تا حذف نام و نشان ضد سرمایه داری تشکل کارگری را موجه جلوه دهد؟ چرا او همه چیز می گوید، به این خاطر که واقعیت را نگوید؟

حقیقت این است که صلاح مازوجی و کل طیف رفرمیسم چپ از اطلاق هر نوع اسم ضد سرمایه داری بر تشکلهای کارگری ناراحتند. دلیل این امر روشن است. اینان در عمق هستی طبقاتی خود از یک تناقض رنج می کشند. در صدر احزاب یا گروههایی هستند که هر کدام خود را سازمان سوسیالیستی طبقه کارگر معرفی می کنند!! اما در واقعیت وجود خود هیچکاره جنبش کارگری می باشند و هیچ ربطی به مبارزات توده های کارگر ندارند. همه اینها گروه خود را حزب کمونیست طبقه کارگر ایران معرفی می کنند و لاجرم به محض مواجهه با نام تشکل ضد سرمایه داری و با افق لغو کار مزدی توده های کارگر از خود می پرسند که پس ما چه کاره ایم؟! اگر بناست کارگران خود تشکل ضد سرمایه داری بر پا کنند پس وجود حزب ما چه صیغه ای است؟؟ این پرسشی است که سرتاسر ارکان حیات این « احزاب» را می آزارد. اینها زیر فشار منافع حزبی و هستی طبقاتی خود حاضر نیستند غیرواقعی بودن حزب خویش را قبول کنند. به جای این کار بنیاد امکان پذیری سازمانیابی ضد سرمایه داری توده های کارگر را آماج اعتراض و توطئه چینی قرار می دهند. کل حقیقت ماجرا در همین خلاصه می شود و حرفهای مازوجی و تئوری بافی های دوستان وی محصول اجتناب ناپذیر این تناقض عریان است. زیر فشار این تناقض است که بدترین وارونه پردازی ها صورت می گیرد. وانمود می کنند که گویا کشمکش درون کمیته هماهنگی بر سر حذف یا قبول صورتی تز ضد سرمایه داری است!!! گویا محسن حکیمی بر وجود عقیدتی این تز پای می فشارد و دیگران جنبه واقعی و پراتیک مسأله را مد نظر قرار می دهند!!! اینکه چگونه آنها می توانند تا این حد به وارونه کردن واقعیت ها بپردازند؟ موضوعی است که پاسخ آن را تنها در تاروپود طبقاتی وجدان ها می توان جستجو نمود. در طول چند سال اخیر یکی از اساسی ترین، زنده ترین و پردرخشش ترین محورهای تلاش فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی توضیح شفاف مارکسی و ماتریالیستی روند سوخت و ساز و بالندگی مبارزه طبقاتی کارگران از فاز جنینی

خودجوش و خودانگیخته ضد سرمایه داری تا مراحل بلوغ و توانمندی آگاهانه سوسیالیستی آن بوده است. این فعالین بوده اند که بر خودانگیختگی ضد سرمایه داری جنبش کارگری پای فشرده و همه جا سینه خود را چهل چاک کرده اند که همین جنبش است که باید به کمک نیروهای آگاه اندرونی و سوسیالیست خود ببالد، آگاه شود، متشکل و متحد گردد، میدان دخالت و اعمال اراده و رشد و بلوغ طبقاتی آحاد کارگران شود، قدرتمند و قدرتمندتر گردد و در این گذر برای سرنگونی دولت بورژوازی و برنامه ریزی شورائی سوسیالیستی کار و تولید و محور کار مزدوری آماده گردد. فعالین ضد سرمایه داری دهها مقاله مشروح و چند صدها صفحات طولانی پیرامون جوانب مختلف این موضوع نوشته اند و گفته اند. در طول چندین سال کینه، دشمنی و بغض طبقاتی تمامی طیف رفرمیسم چپ را به خاطر توضیح همین مسأله به جان خریده اند. بمباران روز به روز فحاشی های طیف رفرمیسم راست و چپ را به جرم گفتن این مسائل و تشریح مارکسی این موضوعات تحمل کرده اند و حالا صلاح و دیگران با تکرار تصنعی این یا آن جمله همان مباحث مدعی می شوند که گویا محسن حکیمی شیفته عبارت ضد سرمایه داری است و نسبت به چند و چون واقعی ضد سرمایه داری بودن جنبش کارگری توجهی ندارد!!!

مدعی « ارزیابی واقع بینانه » از مشاجرات درون کمیته هماهنگی در ادامه حرفهای خود می نویسد: « این نه پیش شرط گذاشتن، بلکه روند عینی مبارزه ای که کارگران برای رسیدن به مطالباتشان علیه سرمایه داری پیش می برند است که آنها را برای پذیرش سوسیالیسم آماده می کند. درک نادرست از تشکل توده ای کارگری، بی توجهی به زمینه های عینی تشکل یابی کارگران در روند مبارزه و پیش شرط قرار دادن قبول ضد سرمایه داری بودن تشکل، تشکل کارگری را از تشکل بر مبنای منافع طبقاتی و مبارزه مشترک علیه سرمایه داری به یک تشکل ایدئولوژیک بر مبنای باورهای مشترک تبدیل می کند. این نحوه نسخه پیچیدن برای ایجاد تشکل توده ای کارگری، بیشتر به حزب درست کردن شباهت دارد و علیرغم هر انگیزه خیرخواهانه ای که داشته باشد آب به آسیاب جریان راست درون جنبش کارگری می ریزد»

چه کسی می تواند این پاراگراف نوشته صلاح مازوجی را بخواند و نسبت به این همه تحریف سکوت اختیار کند. چگونه خواننده می تواند از طرح این پرسش خودداری نماید که به راستی چرا حزب سازی آقای مازوجی و مازوجی ها در دورترین فاصله های ممکن از جنبش کارگری و هر جنب و جوش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران و جهان تشکل سازی جنبشی و پراتیک و زنده و غیر عقیدتی کارگران است اما تلاش عینی و آگاهانه و حی و حاضر فعالین اندرونی جنبش کارگری برای متشکل ساختن توده های کارگر علیه استثمار و بی حقوقی سرمایه داری، ابرام و اصرار نقشه مند و تعریف شده و تبیین شده آنان برای توسعه و تعمیق ظرفیت سرمایه ستیزی این جنبش، برای گسترش و بالندگی آگاهی طبقاتی آن، برای ارگانیک شدن هر چه ژرف تر این مبارزات با افق شفاف لغو کار مزدی نوعی تشکل سازی عقیدتی و مرامی است؟!؟! از این که بگذریم اگر صلاح واقعاً راست می گوید که حزب سازی

یک عمل مسلکی و فرا جنبشی و بی ربط به پراتیک پیکار طبقاتی است پس چرا خود در صفا یکی از همین نوع احزاب بر کرسی صدارت نشسته است؟ چرا آدمها به خود حق می دهند که با حقایق اینگونه رفتار کنند؟ جواب این سؤال را من چند سطر بالاتر توضیح دادم و نیازی به تکرار آن نمی بینم.

صلاح حرف فعالین ضد سرمایه داری در باره واقعیت جنبش کارگری را از آنان به عاریه می گیرد. آن را در کارگاه ریخته گری طبقاتی خویش تحریف می کند و سپس اشکال بازگونه این حقایق را سلاح حمله علیه فعالین جنبش ضد سرمایه داری می نماید. او می گوید: اگر قانون اساسی سرمایه تصاحب ارزش اضافه و کسب سود است، بنابراین مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و پایین آوردن مدت زمان کار هیچ معنایی جز کاهش دادن سود و ارزش تصاحب شده از جانب سرمایه دار ندارد و به همین اعتبار مبارزه ای ضد سرمایه داری است»

تمامی عبارات و جمله بندی های بالا تکرار حرفهای فعالین ضد سرمایه داری است، اما تنها به این دلیل توسط صلاح اقتباس و نقل می شوند تا به طور کامل تحریف گردند. جنبش کارگری به طور خودجوش و در هستی طبقاتی خود یک جنبش ضد سرمایه داری است. این جنبش در همان حال به طور مستمر در درون و از بیرون زیر فشار افق پردازیها، راهبردها، راه حل جوئی ها و راهکارهای غیر کارگری، رفرمیستی، ضد سوسیالیستی و سوسیال بورژوائی است. سرنوشت این جنبش در پروسه کارزار علیه سرمایه داری لاجرم فشار مجادلات میان این افقها و راهکارهای متفاوت و متضاد را نیز بر سینه خود سنگین می یابد. راهبرد راست سندیکالیستی همه جا در تلاش است تا خودانگیختگی ضد سرمایه داری توده های کارگر را حول محور پاره ای جرح و تعدیل ها در شرایط خرید و فروش نیروی کار به ساحل سازش استراتژیک با نظام سرمایه داری سوق دهد و کل رویکرد طبقاتی این جنبش را در منجلاب مصالح بازتولید و ماندگاری رابطه تولید اضافه ارزش غرق سازد. رفرمیسم چپ برایش حزب ماوراء طبقه بر پا می کند و می خواهد که طبقه او را پیاده نظام ارتش تسخیر قدرت خود سازد. سایر گرایشات و جریانات هر کدام برای خارج ساختن مبارزات او از ریل واقعی بالندگی طبقاتی اش تلاش می کنند. مسیر رشد و تکامل خودانگیختگی ضد سرمایه داری او به جنبش آگاه لغو کار مزدی همواره در معرض آسیب این تندنس ها است. این واقعیت جنبش کارگری است و به همین دلیل حرف رویکرد ضد سرمایه داری این است که باید در اندرون این جنبش با تمامی رویکردهای سندیکالیستی، رفرمیستی، سوسیال بورژوائی و هر تندنس دیگر دست اندر کار انفصال این جنبش از ریل ضد سرمایه داری مبارزه کرد. این مبارزه را باید در عمق کارزار روز کارگران و از طریق طرح راه حل های رادیکال ضد سرمایه داری در مقابل همه راه حلها و افق تراشی های رفرمیستی پیش برد. در درون این جنبش، در پروسه تلاش برای سازمانیابی آن علیه استثمار و هر نوع بی حقوقی کاپیتالیستی، در فرایند ستیز با کل راه حل های رفرمیستی و سوسیال بورژوائی است که این جنبش، خودانگیختگی نهادین ضد سرمایه داری اش را به جنبش آگاه و نیرومند لغو کار مزدی ارتقاء خواهد داد و برای استقرار جامعه نوین آماده خواهد شد. صلاح در نوشته خود به

هر حال ضد سرمایه داری بودن خودجوش جنبش کارگری را قبول می کند اما در تمامی وجوه رویکرد خویش خلاف تمامی آنچه گفته شد عمل می کند. او و حزب او در هیچ کجا هیچ مبارزه ای با سندیکالیسم درون جنبش کارگری نکرده اند. بالعکس همه جا حامی هر تندیس سندیکالیستی در درون جنبش کارگری بوده اند. او و کل طیف رفرمیسم چپ حمایت از سندیکالیسم را با تهاجم علیه رویکرد ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری به هم آمیخته اند. در طول سالهای اخیر از حامیان سخت کوش آویختن جنبش کارگری ایران به دار «اتحادیه های کارگری» ضد سوسیالیستی ابزار دست سرمایه جهانی بوده اند. صلاح نه فقط مخالف حزب سازی ماوراء کارگران نبوده است که خودش از مروجین این سنت و در رأس همین نوع حزب ها نشسته است. صلاح در هیچ کجای پراتیک سیاسی خود و حزب خود هیچ کاری برای ارتقاء آگاهی طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران انجام نداده است، بالعکس رژیم ستیزی توخالی فراطبقاتی فاقد هر نوع محتوای ضد سرمایه داری را به جای مبارزه ضد سرمایه داری و به جای رژیم ستیزی رادیکال ضد کاپیتالیستی به خورد کارگران داده است. ایشان و حزب ایشان هیچ نقش و سهمی در پروسه بالندگی و پیشروی جنبش خودانگیخته ضد سرمایه داری توده های کارگر به سوی یک جنبش آگاه طبقاتی و سرمایه ستیز ایفاء نکرده است. راهبردهای حزب او نه ساز و کار تدارک و آماده سازی جنبش ضد سرمایه داری برای تسخیر قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم که در بهترین حالت نسخه پیچی کمک به تسطیح جاده لازم برای برقراری سرمایه داری دولتی است. به همه این دلایل اعتراف صلاح به ضد سرمایه داری بودن جنبش کارگری نه راهگشای مشارکت کمونیستها و فعالین آگاه در پروسه سوخت و ساز و بالندگی سوسیالیستی جنبش کارگران که صرفاً پهن کردن دامی برای خروج کارگران از ریل واقعی چنان پیشروی و بالندگی و حلق آویز ساختن آنها به چیزی است که ایشان آن را به نادرست «حزب کمونیست طبقه کارگر» می نامد. در نوشته صلاح حرفهای فراوان دیگری نیز وجود دارد که نیازمند بحث می باشند، اما به همین حد اکتفاء باید کرد. کلام آخر من خطاب به همه فعالین کارگری این است که به موقعیت روز جنبش کارگری ایران و جهان نگاه کنند. این جنبش روزگاری تا این حد ضعیف و مستأصل و فرومانده نبوده است. این جنبش روزی دنیا را بر سر بورژوازی خراب کرده بود. اگر امروز به این وضع فرو افتاده است مسلماً حاصل تعرض و توحش هولناک سرمایه داری جهانی است اما رفرمیسم چپ در تمامی طول قرن بیستم زیر نام جعلی «کمونیسم» در وارد ساختن ضربات کاری بر پیکر این جنبش نقش مهم داشته است. رفرمیسم راست و چپ بودند که از درون این جنبش را فرسودند و بورژوازی هار و دژخیم بین المللی به یمن فرسایش درونی این جنبش بود که توانست آن را به این روز بیاندازند. تلاش رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری درون کمیته هماهنگی و کل جنبش کارگری حفاری راه برون رفت از این وضعیت است. مخالفان این رویکرد نیز همه مساعی خود را به همه شکلی به کار گرفته اند تا این تلاش را عقیم سازند. این شمائید که در این میان نقش اصلی و تعیین کننده را بازی خواهید کرد. ناصر پایدار - شانزدهم ژانویه ۲۰۰۸ - منبع سایت آزادی بیان